

۱- بیان مسئله

با بررسی تفاسیر قرآن کریم با این رخداد مواجه می‌شویم که فهم و تفسیر برخی از مفسران درباره برخی از آیات در دوره‌های پیشین، به گونه‌ای بوده و امروزه تفاوت پیدا کرده است. این رخداد این پرسش‌ها را شکل می‌دهد که اساساً چرا چنین اختلاف نظر و تحول آرائی در فهم و تفسیر برخی آیات قرآن کریم به وجود می‌آید؟ و چگونه می‌توان تبیین و توضیح علمی برای چنین رخدادی ارائه کرد؟

محققان حوزه تفسیر پژوهی و روش‌های تفسیری عوامل گوناگونی را منشأ شکل‌گیری و تحول آراء دانسته‌اند. مبانی و مواضع کلامی، مذهب فقهی، دانش و تحصیلات، و منابع و مأخذ تفسیری از جمله عوامل این تطور و تحول آراء تفسیری برشمرده شده است. (نک: گلدزیهر، سراسر اثر؛ ذهبی، ۲/ ۵۲۰؛ عمید زنجانی، ۱۵۹-۱۷۲)

عوامل ذکر شده غالباً خودآگاهانه و معرفتی هستند؛ یعنی مفسران از همان آغاز تفسیر توجه دارند که تفسیر خود را بر چه پیش‌فرض‌هایی مبتنی ساخته‌اند و لذا مفسران اغلب آن پیش‌فرض‌ها را در مقدمه تفسیرشان یا در جاهای دیگر بیان می‌کنند.

اما بررسی بسیاری از تفاسیر نشان می‌دهد، در مواردی مفسران احتمالاً به پیش‌فرض‌هایشان، خودآگاهی نداشته‌اند که ما از آن به عوامل ناخودآگاه یا غیر معرفتی تعبیر می‌کنیم.

بنابراین شکل‌گیری، تحول و اختلاف در آراء تفسیری از یک طرف برآمده از عوامل خودآگاه یا معرفتی‌اند و از طرف دیگر ریشه در عوامل ناخودآگاه یا غیر معرفتی دارند.

یکی از علل غیر معرفتی، "گفتمان" است. اگر به تفسیر به مثابه یک تولید فرهنگی نگاه شود که حاصل یک پروسه تاریخی است، به طور قطع می‌توان گفت که در یک بستر فرهنگی-اجتماعی تولید شده است و نمی‌توان آن بستر فرهنگی-اجتماعی را به کلی نادیده انگاشت و مفسر را یک انسان معلق در فضا تلقی کرد. از این بستر فرهنگی، اجتماعی و تاریخی به گفتمان تعبیر می‌کنیم.

در این مقاله، برای نمونه به بررسی فهم‌ها و تفسیرهای برخی آیات صورت پذیرفته در دوره معاصر یعنی اواخر سده ۱۳ قمری تا زمان حاضر و دوره‌های پیش از آن خواهیم پرداخت و تلاش خواهیم کرد نقش گفتمان‌های معاصر را در تحول آراء تفسیری، شکل‌گیری فهم‌های متفاوت از قبل در تفسیر آیات مرتبط با گفتمان‌ها نشان دهیم، بدیهی است که در مقاله حاضر درستی یا نادرستی

تحلیل تحول آراء تفسیری مفسران بر اساس مفهوم گفتمان

جعفر نکونام^۱سجاد محمدفام^۲

چکیده

با بررسی تفاسیر قرآن کریم با این رخداد مواجه می‌شویم که فهم و تفسیر برخی از مفسران درباره برخی از آیات در دوره‌های پیشین، به گونه‌ای بوده و امروزه تفاوت پیدا کرده است. این رخداد این پرسش‌ها را شکل می‌دهد که اساساً چرا چنین اختلاف نظر و تحول آرائی در فهم و تفسیر برخی آیات قرآن کریم به وجود می‌آید؟ و چگونه می‌توان تبیین و توضیح علمی برای چنین رخدادی ارائه کرد؟ در پاسخ به این پرسش محققان قرآنی غالباً از عوامل معرفتی سخن گفته و کمتر به عوامل غیر معرفتی پرداخته‌اند. از جمله عوامل غیر معرفتی تأثیرگذار در تغییر و تحول آراء مفسران، مفهوم گفتمان مطرح در زبان‌شناسی است. در این پژوهش تحول صورت گرفته در تفسیر آیاتی از قرآن کریم در دوره معاصر نسبت به دوره‌های پیشین با استفاده از مفهوم گفتمان بررسی شده است. نتایج به دست آمده نشان‌گر این است که در دوره معاصر، شکل‌گیری گفتمان‌های جدید موجب تحول در فهم و تفسیر مفسران معاصر شده است.

کلید واژه‌ها: روش تفسیری، زبان‌شناسی، اصلاح‌گری، انسان‌گرایی، پلورالیسم، علم‌گرایی

۱- jnekoanam@gmail.com

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

۲- s.mohammadfam2000@gmail.com

۲- دانش‌آموخته دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه قم،

نظرات تفسیری مفسران که متأثر از شرایط گفتمان ارائه شده، مد نظر نیست که این موضوع در پرتو مبانی و معیارهای تفسیری بررسی خواهد شد.

۲- چیستی گفتمان

گفتمان (Discourse) از اصطلاحات پرکاربرد در حوزه علوم انسانی، اجتماعی و زبان‌شناسی است و با برخی از مفاهیم این حوزه‌ها مانند بافت (Context)، فرهنگ (Culture) و مباحث هرمنوتیکی به خصوص بحث افق‌های دید ارتباط بسیار نزدیک دارد. تعاریف گوناگونی از اصطلاح گفتمان از سوی محققان به دست داده شده است. منتها در این نوشتار منظور از گفتمان شرایط معناداری یک پدیده است. (نک: پاکتچی، ۴۶) و اگر این پدیده، یک متن تفسیری باشد، منظور از گفتمان، بسترها و زمینه‌های تاریخی و فرهنگی است که ظرف شکل‌گیری و تولید آن متن را تشکیل می‌دهد.

گاه جوامع بشری در جریان تحولات فرهنگی و تمدنی با وقایع مهم و پرسش‌هایی مواجه می‌شوند که آن‌ها را در معرض تجدید نظر و انتخاب‌هایی قرار می‌دهد که نمی‌توانند به حالت قبل بازگردند. این را می‌توان در حوزه تفسیر مشاهده نمود. گفتمان‌های متعددی در حوزه تفسیر به وجود آمدند و تفسیر را با تحولات جبری مواجه کردند که حتی برای سنت‌گراترین مفسران نیز امکان بازگشت به وضعیت پیشین وجود ندارد. چون تا زمانی می‌توان از گفتمان گریخت که گفتمان مطرح نشود؛ اما وقتی مطرح شد دیگر نمی‌شود از آن گریخت (همانجا، ۱۹۵)؛ زیرا تا زمانی که موضوعی مورد پرسش قرار نگرفته، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و از انعطاف‌پذیری بالایی برخوردار است؛ ولی وقتی مورد پرسش قرار گیرد، افراد ناگزیر از پاسخ به آن می‌شوند. به بیان دیگر پرسشگر با پرسشش، گفتمان خود را به مخاطبش تحمیل می‌کند ولو اینکه گفته‌اش را نتواند تحمیل کند. بنابراین در جمع‌بندی می‌توان گفت درگیر گفتمان شدن یعنی از حالت لابلشروط درآمدن و در شرایط بشرط شیء قرار گرفتن است.

برای مثال تا مدت‌ها زنان و مردان با هم زندگی می‌کردند و زندگی خودشان را داشتند و فکر نمی‌کردند که آیا مرد نسبت به زن برتری دارد یا نه؛ اما وقتی تمایزات مربوط به جنسیت و حقوق بشر در غرب مطرح شد، به تدریج، تساوی زن و مرد مطرح گردید و سپس این سؤال در جهان اسلام به میان آمد که موضع آیات قرآن در این باره چیست؟ یکی از این آیات، آیه «قوامون»

(الانساء، ۳۴) است. هنگامی که رابطه زن و مرد نسبت به یکدیگر در تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (الانساء، ۳۴) مطرح می‌شود، مفسری ممکن است برتری مرد بر زن را مدعی شود و دیگری ممکن است برعکس آن را ادعا کند و سومی ممکن است به مساوات زن و مرد بگراید. هر سه در یک چیز مشترکند و آن اینکه در معرض سؤال واحدی قرار دارند که مجبور هستند در مقابله اظهار نظر کنند. (همانجا)

۳- ضرورت فهم گفتمان های عصر

تفسیر قرآن از یک طرف مرتبط با یک متن آسمانی است که حاکی از مراد الهی است؛ اما حاکی از گفتمان‌هایی که در جامعه انسانی رخ می‌دهد، نیست و از طرف دیگر این انسان است که با تمام ضعف‌ها و محدودیت‌های فهم خود، می‌خواهد قرآن را بفهمد در حالی که محصور در زمان و مکان است. به همین دلیل شکل‌گیری، تحول آراء تفسیری، مانند سایر جریان‌های انسانی، ناگزیر از نیازهای زمان، جریان‌های اجتماعی و همچنین گفتمان‌ها و تحولات آنها می‌باشند. البته منظور این نیست که بین قرآن و شرایط زمانی و مکانی پیوستگی وجود دارد؛ بلکه این انسان است که در شرایط زمانی و مکانی خاص زندگی می‌کند و فهم او از قرآن، فهمی است که محدودیت‌های انسانی و شرایط زمانی و مکانی در آن دخیل می‌باشد و بهترین دلیل آن نیز تنوع تفاسیر و اختلافاتی است که بین مفسرین در طول تاریخ تفسیر در رابطه با فهم آیات قرآن رخ داده است. بنابراین اگر به تفسیر به مثابه یک تولید فرهنگی حاصل از یک فرایند تاریخی، نگریسته شود؛ به طور قطع می‌توان گفت، نمی‌توان آن بستر فرهنگی - اجتماعی را نادیده انگاشت و مفسر را یک انسان معلق در فضا تلقی کرد. منظور از بستر فرهنگی - اجتماعی همان گفتمان است.

گفتمان‌ها پیوسته به وجود می‌آیند و در گذر زمان تغییر پیدا می‌کنند. ایجاد و تحول گفتمان‌ها عوامل مختلفی دارند. گاهی ناشی از رخداد^۱ هستند؛ به این معنا که حادثه‌ای تاریخی رخ می‌دهد و باعث شکل‌گیری گفتمانی می‌شود. برخی گفتمان‌ها حاصل ارتباط فرهنگی^۲ هستند. یعنی بر اثر ارتباط دو جریان فرهنگی که در مجاورت یکدیگر قرار گرفتند و با یکدیگر درگیرند، گفتمانی حاصل می‌شود که قبل از آن ارتباط، آن گفتمان در هیچ کدام از دو طرف جریان وجود نداشت.

1- Event

2- Cultural contact

برخی گفتمان‌ها ناشی از وام‌گیری هستند؛ یعنی در یک فضا و جریانی وجود دارند و وقتی یک جریان با آن تماس می‌گیرد، آن گفتمان را از آن جریان وام می‌گیرد.

بنابراین در دوره‌هایی از تاریخ، گفتمان‌ها تغییر می‌کنند و گفتمان‌های جدید شکل می‌گیرند. با به وجود آمدن گفتمان جدید بسیاری از مسائل از مرحله ناخودآگاهی وارد مرحله خودآگاهی می‌شوند و افرادی که در معرض آن گفتمان‌ها قرار می‌گیرند، به موضع‌گیری در رابطه با آن گفتمان مجبور می‌شوند. ممکن است، این موضع‌گیری‌ها حتی برخی اوقات متضاد هم باشند؛ یعنی برخی در تأیید آن گفتمان و برخی در نفی آن موضع بگیرند و به هر حال، هر دو این گروه‌ها مجبور شده‌اند، در چارچوب این گفتمان موضع بگیرند و سلسله بحث‌هایی را مطرح کنند که قبل از این جریان، مطرح نمی‌شد. بر اثر این موضع‌گیری‌ها، در جریان تفسیر، پیوسته بحث‌هایی به وجود می‌آیند که در دوره‌های قبل مطرح نبودند و اکنون لازم است که مطرح شوند. بنابراین به منظور درک بهتر جریان شکل‌گیری آراء تفسیری و همچنین تحول فهم‌ها و تفسیرها می‌بایست به فهم گفتمان‌های تاریخی هر دوره دست یافت.

۴- انواع گفتمان‌ها

از جمله تقسیم‌بندی‌های مشهور و تا حدی اجماعی تقسیم تاریخ تفسیر به دوره متقدم، میانه، متأخر و دوره معاصر است. (نک: پاکتچی، ۱۵/ ۶۸۰) این تقسیم‌بندی از دوره‌های تاریخ تفسیر، با توجه به تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی رخ داده در طول تاریخ اسلام سامان یافته است. تحولاتی که موجب شکل‌گیری گفتمان‌های جدید در جهان اسلام شده که برخی از این گفتمان‌ها تأثیر خود را در تفسیر قرآن برجای گذاشته است. در این مجال امکان پرداختن به همه گفتمان‌های ادوار تاریخ تفسیر وجود ندارد و ما برای نشان دادن تأثیر گفتمان در شکل‌گیری و تحول آراء و روش‌های تفسیری فقط به برخی از گفتمان‌های مهم و تأثیرگذار دوره معاصر می‌پردازیم. منظور از دوره معاصر از اواخر سده ۱۳ و اوائل سده ۱۴ قمری تا زمان حاضر است. علت انتخاب این دوره هم به این دلیل است که بعد از انقلاب صنعتی و شکل‌گیری مدرنیته بین دوران قدیم و دوران جدید یک گسست کامل ایجاد شد. (نک: با من، ۲۵) این گسست منشأ آثاری زیادی در حوزه‌های مختلف بالخصوص در حوزه دین و بالآخر در حوزه فهم متون دینی شد. از نگاه محققان تردیدناپذیر است که تفسیر نگاری از سده ۱۴ دچار تحول بنیادی به لحاظ کمی و کیفی شده است. از لحاظ کمی نوشته‌های تفسیری، کتب و مقالات در زمینه روش

تفسیری چندان افزایش یافته است که حتی با کل تاریخ تفسیر برابری نمی‌کند. همچنین به لحاظ کیفی روش‌های تفسیری و سبک‌های تفسیری جدید و متعددی شکل گرفته و مباحث جدیدی اعم از مباحث اجتماعی، سیاسی، علمی و ... وارد در بحث‌های تفسیری شده است.

۴-۱- گفتمان‌های دو سده اخیر

گفتمان‌های اصلاح‌گری، انسان‌گرایی، کثرت‌گرایی دینی، فمینیسم و علم‌گرایی از جمله مهمترین گفتمان‌های تأثیرگذار در تفسیر قرآن در سده معاصر هستند که در ادامه به بررسی آنها پرداخته خواهد شد. البته شایان ذکر است که گفتمان‌های سده معاصر به گفتمان‌های مذکور منحصر نیست و می‌توان موارد دیگری را هم مانند گفتمان فردگرایی در برابر جمع‌گرایی، گفتمان عقل‌گرایی، گفتمان آزادی، گفتمان برابری، گفتمان تسامح و تساهل برشمرد.

۴-۱-۱- گفتمان اصلاح‌گری

یکی از گفتمان‌هایی که در سده ۱۴ تاریخ تفسیر را دچار تحولی بنیادی کرد، گفتمان اصلاح‌گری بود. این گفتمان در اواخر قرن سیزده هجری در حوزه تفسیر شکل گرفت. (نک: شریعتی، ۷۲) افرادی با این مبنا که می‌توانند اصلاحات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به نحوی در قرآن پیاده‌سازی و از آن به مثابه منشور این اصلاحات استفاده کنند، گفتمان جدیدی را در حوزه تفسیر قرآن شکل دادند. خصوصیت اصلی این جنبش و گفتمان در این بود که اسلام را نه یک عقیده مهجور و ایمان درونی، بلکه یک نظام تمام‌عیار دینی، دنیوی، اخلاقی، سیاسی، عبادی و اجتماعی محسوب می‌نمود (خرم‌شاهی، ۱۷) و در این زمینه، قرآن را مؤثرترین و بانفوذترین بستر پی‌گیری مطالبات و اهداف خود به شمار می‌آورد.

در نوع مواجهه با قرآن، جنبش اصلاح‌گری به دو شاخه نواعترالیگری و نواشعریگری تقسیم شدند. رویکرد شاخه نواعترالیگری گرایش به عقل و علوم عقلی و تقدم آن بر علوم نقلی است. از پیشوایان این شاخه سید جمال اسدآبادی، محمد عبده و شماری از شاگردانش و مصلحان ایرانی هستند. (همانجا، ۲۰) یکی از بیانیه‌های این گفتمان، نامه معروف سید جمال درباره رابطه قرآن با عقل است. در آن نامه تأکید شده است که قرآن با عقل منطبق است و اگر در مواردی با عدم انطباق قرآن با عقل مواجهیم، به دلیل آن است که فهم ما از قرآن اشتباه است. بنابراین باید به دنبال فهم جدیدی از قرآن باشیم که با عقل انطباق داشته باشد. به نظر او، علت عقب‌ماندگی مسلمانان، عدم

کرده‌اند، معنای آیه را چنین توضیح می‌دهند که خداوند زندگی و سرنوشت قومی را از بد به نیک تغییر نمی‌دهد، مگر آن قوم به خود آیند و خود را دگرگون سازند و کمر همت به تغییر محیط و مشکلات خویش بندند. اینان می‌گویند، هیچ قوم عقب مانده و عقب نگه داشته شده‌ای مادام که در خود تحول نفسانی، یا به تعبیر جدیدتر آگاهی اجتماعی نیابد و نخواهد و نکوشد که سرنوشت بدش به سرنوشت خوب مبدل شود، خداوند هم امدادی نخواهد کرد. (خرمشاهی، ۱۲۴-۱۲۵؛ نیز نک: سیدقطب، ۲۰۴۹/۴؛ طالقانی، ۲۰۲/۴؛ مکارم، ۱۰/۱۴۵؛ مغنیه، ۴/۳۸۶) در تحلیل چنین تحول تفسیری می‌توان گفت که شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌گری و غالب شدن آن در اندیشه علمای اسلامی نقش بسزایی دارد. در دو سده اخیر بخاطر عوامل متعددی از جمله ارتباط بیشتر جهان اسلام با دنیای مدرن و توسعه یافته غرب، و وجود مشکلات و معضلات در ممالک اسلامی، احساس و تلقی عقب ماندگی نسبت به سایر جوامع در میان مسلمانان بوجود آمد به گونه ای که وضعیت موجود یک وضعیت نامطلوب تصور شد. از این رو اندیشمندان اسلامی به فکر اصلاح وضعیت فعلی برآمدند و به این ترتیب تغییر وضعیت موجود ضروری و مثبت تلقی شد. از طرف دیگر یکی از مؤلفه‌های گفتمان اصلاح‌گری بازگشت به قرآن است. در واقع بازگشت به قرآن از سوی داعیه دارن اصلاح‌گری در سده‌های اخیر و بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی در پیشبرد روند اصلاح در میان مسلمانان از سوی آنها موجب گشته تا تلقی مثبت از مقوله "تغییر"، در دریافت از آیات قرآن نیز اثرگذار بوده و آنها خوانشی مثبت از تغییر داشته باشند چرا که در پس آن سنتی طرح می‌شده که می‌توانسته شور و جنبشی نو در میان مسلمانان بوجود آورد و آنها را به بهبود شرایط خود تشویق کند. (نک: دهقانی، ۱۷۳) از آنجا که بیشتر مفسران در دو سده اخیر درگیر گفتمان اصلاح‌گری بوده‌اند، این گفتمان در دریافت آنها نیز از مقوله تغییر اثر گذاشته است.

۴-۱-۲- گفتمان انسان‌گرایی

انسان‌محوری^۱ جریانی است که خواستار غلبه اراده و خواسته‌های انسان بر زندگی اش است. در این تفکر، اموری چون قانون، عدالت، خوبی، زیبایی، درست و نادرست، همه بر اساس قواعد بشری و بدون اعتقاد به خدا ارزیابی می‌شوند. این جریان در برابر جریان خدا محوریت مورد

فهم درست قرآن است. بنابراین اگر بخواهیم این عقب‌افتادگی را جبران کنیم، باید در فهم قرآن بازنگری نماییم و بر مبنای نیازها و اقتضائات عصر جدید فهم دوباره‌ای از قرآن داشته باشیم تا با پیشرفت‌های دانش بشری هماهنگ گردد و بتواند در زندگی جدید در کنار تأمین نیازهای معنوی، به انسان کمک کند و زندگی این جهانی خود را نیز به پیش ببرد. (اسدآبادی، ۱۳۹-۱۴۱؛ به نقل از: پاکتچی، ۱۵/۷۳۳) اندیشه اسدآبادی، به زودی توسط شاگردانش در کشورهای عربی توسعه یافت و نزد شیخ محمد عبده (د ۱۳۲۳ق)، به صورت يك نظریه تفسیری شکل گرفت. افکار اسدآبادی - عبده زمینه ساز مجموعه‌ای از مکاتب تفسیری در جهان اسلام شد که خود گروه‌های متنوعی را دربرمی‌گرفت (پاکتچی، ۱۵/۷۳) بر اساس همین گفتمان پرداختن به مباحث سیاسی، اجتماعی و علمی در تفسیر این دوره، امری نوظهور است که هیچ‌گاه با این شدت و وسعت جلوه گر نشده بود. برای نمونه آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (الشوری، ۳۸) بر شوری و مشورت سیاسی انطباق داده شد (نک: رنجبریان، ۶۲ - ۶۵). بنابراین می‌توان به وضوح، شکاف عمیقی را بین تفسیرهایی که قبل و بعد از این گفتمان نوشته شده‌اند، مشاهده کرد. در تفاسیر قبل از گفتمان اصلاح‌طلب، خیلی سریع از این آیه عبور کرده و تنها به یک بحث اخلاقی که با هم مشورت کنید، بسنده می‌شد (نک: طبرسی، ۵۱/۹ - ۵۰؛ فخر رازی، ۲۷/۶۰۴؛ ابن عطیه، ۵/۳۹؛ بیضاوی، ۵/۸۳ و...) ولی در تفسیرهای بعد از این گفتمان ناگهان قضیه تغییر می‌کند و این آیه منشور مشارکت مردم در امور مشورتی و یکی از ارکان اصلی مشروطه یعنی مجلس شوری گردید. (نک: سید قطب، ۵/۳۱۶۵؛ مکارم، ۲۰/۴۶۲ - ۴۶۳ و...)

اساساً فهم برخی از آیات قبل و بعد از این گفتمان با هم متفاوت است. برای مثال درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (الرعد، ۱۱) دریافت قبل از گفتمان اصلاح‌گری، به این صورت است که خداوند شرایط خوب و نعمت را از قومی سلب و بر آنها عذابی نازل نمی‌کند، مگر آن‌که خودشان شرایطی را به وجود بیاورند که عذاب نازل شود. (نک: طوسی، ۶/۲۲۸؛ زمخشری، ۲/۵۱۷) به بیان دیگر تا قبل از دو سده اخیر، مفسران از عبارات "يُغَيِّرُ" و "يُغَيِّرُوا" معنای دارای بار منفی دریافت می‌کردند و انگاره "تغییر" را در آیه امری ناپسند و منفی تلقی می‌کردند؛ اما دریافت در دو سده اخیر، به خصوص پس از شعارهای سیدجمال، بر عکس می‌شود یعنی از عبارات مذکور معنایی مثبت دریافت شده است. قریب به اتفاق مفسران قرن حاضر و سایر محققان مسلمانی که درباره مسایل اجتماعی و فلسفه تاریخ از نظر قرآن تحقیق

حمایت کلیسا شکل گرفته که خواستار غلبه اراده و خواست خداوند بر زندگی انسان است. (Smith, 15)

موج رو به گسترش جریان اومانیسیم سکولار در غرب موجب شکل‌گیری انبوهی از تفکرات، مکاتب و نگرش‌های متفاوت شد. در جهان اسلام می‌توان این تأثیر را در قالب تفکراتی مانند گفتمان انسان محوری با رویکرد دینی مشاهده کرد. در این گفتمان برای انسان شأن و جایگاه ویژه-ای لحاظ می‌شود که در گذشته این گونه نبوده است. تا قبل از دوره متأخر و معاصر، خلقت انسان و چگونگی پیدایش وی از خاک تا این اندازه برای انسان‌ها مهم و مسأله نبوده و به این تفصیل مورد سؤال و بحث قرار نگرفته و قطعاً از آنچه در نظریات جدید درباره تحول انواع و مسائل دیگر مطرح است سخن نرفته است؛ در حالی که این سؤالات در سده‌های متأخر و بویژه در دوره معاصر مطرح است که خلقت بشر چگونه بوده است؛ آیا به طور ناگهانی بوده است یا تحول انواع یا تکامل انواع؟ آیا قبل از بشر طایفه‌های دیگری در روی زمین بوده‌اند؟ در صورتی که بوده‌اند، رابطه آنها با بشر کنونی چگونه بوده است؟ آیا انسانهای اولیه بدون شعور بوده‌اند؛ چنانکه درباره آیه «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (الانسان، ۱) طی روایتی از امام باقر(ع) به این معنا اشاره شده است. (بحرانی، ۵/ ۵۴۴) منظور از اسمایی که خداوند به آدم آموخت چیست؟ چرا آنها را به آدم تعلیم داد و به فرشته‌ها یاد نداد؟ اگر یاد می‌داد آنها هم عالم می‌شدند. این چگونه موجب برتری آدم بر فرشتگان می‌شود و دهها سؤال دیگر. ملاحظه شود که در این بحث چه معرکه آرائی در میان مفسرین است و با تحولات علمی و گفتمانی که در این دو قرن پدید آمده، چه مسائل گوناگونی در میان مفسرین مطرح شده است؟ (ایازی، ۲۵)

تأثیر گفتمان اومانیسیم را در باره آیاتی که به جایگاه و نقش انسان در عالم می‌پردازد می‌توان پی جویی کرد. یکی از این جایگاه‌ها، نقش خلیفه شدن آدم: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (البقره، ۳۰)، و انسان‌های صالح: «وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ...» (الانعام، ۱۶۵)، بر روی زمین است. در تفاسیر معاصر یک چرخش محسوس را از مفهوم خلیفه می‌توان مشاهده کرد.

یکی از ارکان استخلاف، مستخلف عنه است که محل اختلاف آراء مفسران به شمار می‌رود. سؤال این است که انسان، جای چه موجودی نشسته است؟ و بدل از چه موجودی خلیفه شده است؟ و در واقع چرا به آدم خلیفه می‌گویند؟

به طور کلی اقوال مفسران را در این زمینه می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف- غالب مفسران متقدم می‌گویند، انسان جانشین مخلوقاتی شده است که قبل از او روی زمین بوده‌اند و آنان جن‌های خون ریز یا انسان‌های پیشین(نسناس) بوده‌اند که در روی زمین افساد و خونریزی کرده‌اند و خدای متعال بعد از نابودی آنها، انسان را جایگزین و خلیفه آنها گردانده است. (نک: طبری، ۱/ ۱۵۶-۱۵۸؛ طوسی، ۱/ ۱۳۱؛ زمخشری، ۱/ ۱۲۴؛ ابن عطیه، ۱/ ۱۱۷؛ فخررازی، ۲/ ۳۸۹؛ ثعالبی، ۱/ ۲۰۵؛ بحرانی، ۱/ ۱۶۳)

ب- نظر دیگر این است که جانشینی آدم و انسان، از طرف خداوند در روی زمین است و انسان خلیفه الله است.

با بررسی تاریخی سیر تطور آراء تفسیری مفسران می‌توان ادعا کرد که در تفاسیر دو سده اخیر یک چرخش کاملی صورت گرفته است. یعنی نظریه دوم که در بین مفسران سده‌های متقدم و میانه طرفدار زیادی ندارد و در برخی موارد که مفسری به آن اشاره کرده به عنوان یک قبیل در آخر اقوال تفسیری آن را آورده است، (نک: طبری، ۱/ ۱۵۷؛ زمخشری، ۱/ ۱۲۵؛ ثعالبی، ۱/ ۲۰۵) همچنین در مواردی هم که به عنوان قول مختار مفسران مطرح شده، علت خلیفه الله شدن انسان را برای اقامه احکام الهی و اجرای مقدرات او بیان کرده‌اند؛ (طبرسی، ۱/ ۱۷۶؛ صدرالدین شیرازی، ۲/ ۳۰۱) در تفاسیر دو سده اخیر به عنوان اولین و موجه‌ترین قول مطرح شده است. (طالقانی، ۱/ ۱۱۳؛ ابن عاشور، ۱/ ۳۸۵؛ خطیب، ۱/ ۴۹؛ مغنیه، ۱/ ۸۰؛ طباطبایی، ۱/ ۱۱۵؛ مکارم، ۱/ ۱۷۱؛ صادقی تهرانی، ۱/ ۲۸۰)

در واقع مفسران برای اینکه یک نگاه جدیدی به انسان داشته باشند و اینکه برای انسان یک طبقه و جایگاه بالایی را به عنوان اشرف مخلوقات قائل بشوند، از این آیات با اندک تصرفی استنباط‌هایی می‌کنند تا برای انسان مقام خلیفه الهی را قرار بدهند و این در حالی است که در هیچ کدام از کاربردهای مفرد و جمع خلیفه در آیات قرآن، مضاف الیه خاصی بیان نشده است؛ یعنی درباره حضرت آدم نمی‌گوید «انی جاعل فی الارض خلیفه لی»، بلکه فرموده: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (البقره، ۳۰) همچنین نفرموده: «وجعلناکم خلائف فی الارض لی»؛ بلکه

فرموده: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضِ...» (الانعام، ۱۶۵؛ نک: یونس، ۱۴ و ۷۳؛ فاطر، ۳۹).

از طرف دیگر در تعیین مصداق خلیفه، نظر مفسران متقدم و میانه بر خلیفه بودن شخص حضرت آدم علیه السلام است (زمخشری، ۱/ ۱۲۴، طبرسی، ۱/ ۱۷۶) در حالی که عده قابل توجهی از مفسران دو سده اخیر مصداق خلیفه را به همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر تعمیم داده اند. (رشیدرضا، ۱/ ۲۵۸؛ مغنیه، ۱/ ۸۰، فضل الله، ۱/ ۲۱۴، مکارم، ۱/ ۱۷۱؛ جوادی آملی، ۳/ ۴۰) شیخ محمد عبده می‌گوید از انجایی که روح خدا در انسان دمیده شده، انسان از نیرو و توانایی بالایی برخوردار گردیده و به این واسطه در توانمندی‌ها و قابلیت‌ها، شهوات و علوم جانشین و خلیفه خداست. (رشیدرضا، ۱/ ۲۶۰)

نکته قابل توجه دیگر این است که در تفاسیر متقدم و میانه مستخلف فیه و قلمرو خلافت، ارض (زمین) دانسته شده است؛ در حالی که در سده‌های معاصر برخی از محققان معتقدند، قلمرو این خلافت وسیع‌تر است و شامل اهل آسمان نیز می‌شود و از این رو عبارت «فی الأرض» را به عنوان قید جعل گرفته‌اند و نه قید خلافت. (جوادی آملی، ۳/ ۳۸ - ۳۹ و ۱۱۶)

شاید بتوان گفت یکی از عوامل اصلی که سبب شده این نظریه تفسیری در بین مفسران دو سده اخیر قوت بگیرد، فضای تفکری است که متأثر از گفتمان انسان‌گرایی و اومانیسیم است. در قرآن کریم آیات متعددی در ستایش و نکوهش از انسان وجود دارد که می‌توان با یک نگاه تاریخی به سیر تطور دیدگاه‌های مفسران ذیل این آیات، تأثیرگذاری گفتمان انسان‌گرایی را در فهم و تفسیر آنها بررسی کرد. آیات «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (الاسراء، ۷۰)، «وَسَخَّرْنَا لَكُمْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ...» (البقره، ۱۳) از آیات ستایش‌آمیز و آیات: الاحزاب، ۷۲، الحج، ۶۶، العلق، ۶-۷، الاسراء، ۱۱، یونس، ۱۲، الاسراء، ۱۰۰، الکهف، ۵۴، المعارج، ۱۹-۲۲، الاعراف، ۱۷۹ والنساء، ۲۸ از آیات نکوهش‌آمیز درباره انسان است.

۴-۱-۳- گفتمان کثرت‌گرایی دینی

در دوران کلاسیک، پیروان ادیان مختلف مواجهه قابل توجهی با یکدیگر نداشتند و در مواردی هم که در ارتباط با هم بودند، زمان لازم را برای تنظیم کردن و متعادل کردن روابط شان

داشتند و قراردادهایی هم برای تنظیم روابط بین آنها ارائه شده بود، مانند قرارداد اهل ذمه که برای تنظیم روابط بین مسلمان و سایر ادیان ابراهیمی بود. ولی در چند سده اخیر به دلیل سهولت جا به جایی‌ها با اختراع کشتی قاره پیمای، افزایش مهاجرت‌ها از یک سو و بحث استعمار از طرف دیگر رویارویی پیروان ادیان مختلف به شدت افزایش یافت (نک: پاکتچی، ۱۷۳-۱۷۶) به گونه‌ای که در کشورهای مختلف افراد از کیش و مذهب‌های مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و این در حالی است که زمان لازم برای به تعادل رساندن روابط خیلی کم شده است. در این موقعیت می‌توان دو گونه عکس العمل نشان داد: یا تخطئه؛ یعنی ادیان دیگر را باطل دانست، و یا تصویب؛ یعنی به دنبال یک مبنای نظری بود که بتواند همزیستی را به صورت یک قرارداد کلی برای کل ادیان، و نه یک قرارداد موردی حل بکند. و آن قرارداد این بود که کل ادیان می‌توانند هر کدام بالنسبه بهره‌ای از حقیقت را دارا باشند که اسم علمی این مبنا پلورالیزم (تکثرگرایی) است. این مبنا و گفتمان در ابتدا در جهان مسیحیت شکل گرفت. موضوع بحث در این گفتمان، حق است. در تفکر کلاسیک وقتی درباره باورهای مختلف قضاوت می‌شد، یکی از باورها حق و بقیه باطل می‌دانسته می‌شد؛ اما در پلورالیسم گفته می‌شود: اگر ما تعریف مان را از حق کمی تغییر بدهیم، می‌توانیم بگوییم، همه باورها حق هستند. با وارد شدن این گفتمان به فضای فکری جهان اسلام، مفسران معاصر سعی کرده‌اند در رد یا تأیید آن در ذیل تفسیر آیات موضع بگیرند.

برای مثال اقوال تفسیری مفسران از سده‌های نخستین تا سده چهاردهم در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره، ۶۲؛ همچنین با اندک اختلاف در تعبیر: المانده، ۶۹) را می‌توان در دو دسته تقسیم بندی کرد. طبری منظور از ایمان مؤمنان از مسلمانان را ثبات در ایمان و منظور از ایمان یهود و نصاری را ایمان آوردن به محمد(ص) و آنچه بر او نازل شده دانسته و نجات‌بخشی در آخرت را در گروه تصدیق دین و آیین محمدی بیان کرده است (طبری، ۱/ ۲۵۴). شیخ طوسی نیز این نظر طبری را پذیرفته در تفسیرش آورده است. (طوسی، بی‌تا: ۱/ ۲۸۴) زمخشری دو وجه برای «ایمان مؤمن مسلمان» بیان کرده: اول، تبدیل ایمان ظاهری، لسانی و منافقانه به ایمان واقعی و قلبی، و دوم، ثبات در ایمان؛ (زمخشری، ۱/ ۶۶۱) و منظور از ایمان آوردن یهود و نصاری، صابئین را ایمان خالص و داخل شدن در ملت اسلام دانسته است. (همانجا، ۱/ ۱۴۶) ابن کثیر و آلوسی ایمان یهود و... را به ایمان آوردن

به شریعت محمدی پس از آمدنش تفسیر کرده‌اند و عدم پذیرش دین محمدی را موجب هلاکت دانسته است. (ابن کثیر، ۱/ ۱۸۲؛ آلوسی، ۱/ ۲۸۰) مفسران دیگری مانند شوکانی، بلاغی، طنطاوی، قاسمی، مراغی، سید قطب، ابن عاشور، دروزه، طیب، مکارم و جوادی آملی با بیان‌های مختلف نجات بخشی ملت‌های یهود، نصاری و صابئین را در گروه پذیرش دین و آیین محمدی (ص) دانسته‌اند. (نک: ذیل آیه در تفاسیر)

برخی از مفسران منظور آیه را بیان قاعده‌ای کلی برای همه ادیان ابراهیمی دانسته‌اند. (طالقانی، ۱/ ۱۸۰ - ۱۸۱) طباطبایی می‌گوید: این آیه در مقام بیان این مطلب است که در باب سعادت و نیک‌بختی برای اسما و القاب هیچ اثری نیست. چیزی که در جلب سعادت دخالت دارد ایمان به خدا و روز جزا و عمل صالح است. (طباطبایی، ۶/ ۶۷)

در سده معاصر با ورود گفتمان و جریان پلورالیزم در جهان اسلام، می‌توان اثرگذاری این گفتمان را در تفسیر و برداشت از آیات قرآن کریم مشاهده کرد. برخی از محققان با تأیید پلورالیزم منظور آیه را به گونه‌ای دیگر بیان کرده‌اند. آنها مفاد آیه را نجات‌بخشی همه ادیان، در همه زمان‌ها قلمداد نموده‌اند (نک: عسکری، ۸۷) و می‌گویند: بنابراین آیه لازم نیست، یهود و نصاری و پیروان ادیان دیگر اسلام را پذیرا شوند؛ بلکه همین قدر که به خدا و آخرت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، در شمار رستگاران و نجات‌یافتگان خواهند بود. (نک: سروش، ۹؛ بهرامی، ۱۱۸-۱۱۹) از آن طرف می‌بینیم که برخی از مفسران سعی در ابطال پلورالیزم از نگاه این آیات دارند. (مکارم، ۱/ ۲۸۳ - ۲۸۴؛ جوادی آملی، ۵/ ۸۰) از آیات دیگری که در تفاسیر محملی برای طرح این بحث شده می‌توان به آیات ابتدایی سوره بینه و آیه ۸۵ سوره آل عمران اشاره کرد.

۴-۱-۴- گفتمان فمینیسم

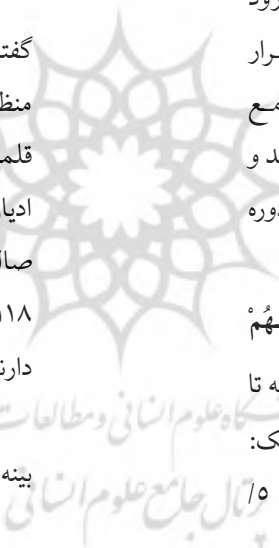
گفتمان فمینیسم در اواسط سده ۱۹ میلادی در غرب شکل گرفته است. محققى در تعریف فمینیست می‌نویسد: «فمینیست به کسی اطلاق می‌گردد که معتقد باشد، زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض هستند. آنان نیازهای مشخصی دارند که نادیده گرفته و ارضا نشده می‌ماند، و لازمه ارضای این نیازها تغییر اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. با مطرح شدن این گفتمان در غرب و وارد شدن آن در جوامع اسلامی، اندیشه برابری میان زن و مرد در جهان اسلام شکل گرفت. ورود اندیشه‌های مدرن به جهان اسلام، موجب شکل‌گیری یک تقابل میان ذهنیت و

فرهنگ مسلمانان با واقعیت‌های عینی می‌شد. این موضوع به نوبه خود زمینه‌ای مناسب را برای تقابل اندیشه‌های مدرن و اندیشه‌های سنتی در زمینه‌های گوناگون فراهم می‌کرد. یکی از بارزترین علت‌های ورود اندیشه برابری زن و مرد را به کشورهای اسلامی می‌توان همین تقابلی دانست که به وجود آمده بود». (علی‌جان، ۳۹۲) بر اساس اطلاعات تاریخی، محمد عبده صاحب تفسیر المنار و روشنفکرانی چون احمد فارس، از اولین مطرح‌کنندگان اندیشه تساوی زن و مرد در جهان عرب هستند. این دو نفر در قالب نوشتن مقالاتی به نقد موقعیت نازل اجتماعی زن پرداختند. (سعداوی، ۲۶۲ - ۲۶۳) در ایران نیز آغاز فعالیت این نهضت به حدود یک سده پیش و بیشتر در حکومت رضاخان پهلوی، که منادی تجدد در ایران بود باز می‌گردد. (شهشانی، ۳۸۶)

به نظر می‌رسد که فعالیت روشنفکران دینی در ارائه چهره جدیدی از اسلام در دوره معاصر با شعارهای اصلاح‌طلبی از یک سو، و تغییر ساختارهای اجتماعی در جوامع سنتی به دلیل ورود اندیشه‌های غربی نو که نتیجه ظهور مدرنیسم در این سرزمین بود و به موجب آن رو در رو قرار گرفتن مفاهیم مدرن و سنتی در همه زمینه‌ها از جمله در امور زنان، باعث شد که در جوامع اسلامی نگاه متفاوتی نسبت به زن شکل گیرد و زنان به تساوی حقوق خود با مردان بیندیشند و برای رسیدن به هدف خود تلاش کنند. به نظر می‌رسد، همین موضوع در تغییر تفسیر مفسران دوره معاصر و در تعریف مجدد آنها از رابطه زن و مرد مؤثر بوده باشد. (دهقانی، ۱۱۰)

چنان می‌نماید که برای این بحث آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (النساء، ۳۴) می‌تواند نمونه خوبی باشد. قریب به اتفاق مفسران از عصر صحابه تا اواخر سده ۱۳ق در تفسیر این آیه آورده‌اند که مردان مسلط بر زنان در امور او هستند (نک: همانجا، ۹۷ - ۹۹) و این تسلط را به صورت الگوهایی مانند رابطه امیر با فرمانبر (طبری، ۱۵/ ۳۷)؛ والی و رعیت (کاشانی، ۳/ ۲۰ - ۲۱) یا استادان در امر تأدیب و تعلیم بیان کرده‌اند.

در حالی که اکثریت مفسران دوره معاصر، یعنی سده ۱۴ و ۱۵ق، بر این عقیده‌اند که هر یک از زن و مرد دارای استعدادی ویژه است که دیگری از آن بی‌بهره است. صاحبان این دسته آراء، در برخی امور، مانند تدبیر امور منزل و معاش خانواده، مرد را به خاطر استعداد برتری که بر زن در اینگونه امور دارد، در این زمینه‌ها بر زن برتر می‌دانند. این گروه از مفسران، مقصود آیه را تنها اشاره به این ویژگی‌ها می‌دانند. هر چند که به طور صریح به آن اشاره نمی‌کنند. (دهقانی، ۱۰۱) مفهوم این سخنان این مطلب است که در برخی ویژگی‌ها زنان بر مردان برتری دارند. همچنین در دوره



که همین موضوع در تغییر تفسیر مفسران دوره معاصر، و در تعریف مجدد آنها از رابطه زن و مرد مؤثر بوده باشد. (دهقانی، ۱۱۰)

۴-۱-۵- گفتمان علم گرایی

در چنده سده اخیر پیشرفت سریع و همه جانبه و فنی غرب، بر اثر رنسانس و سپس انقلاب صنعتی و انقلابات اجتماعی- سیاسی، کارآمدی خود را در برابر رقیبش، یعنی آموزه‌های دینی مسیحیت، در دنیای غرب به نمایش گذاشت. این امر سبب شد که اولاً، مردم در اعتقادات و باورهای سنتی خود و کارآمدی آنها تشکیک نمایند و ثانیاً، با موفقیت ممتاز و چشمگیر علوم تجربی در صحنه حیات طبیعی و حل مشکلات مادی، گرایش مردم و متفکرین به آن، چنان شدت گرفت که معیار درستی و بطلان معارف دیگر با او سنجیده می شد و هر چه با او در تعارض قرار می گرفت، خرافه پنداشته می شد. (نبویان، ۳۶) با افزایش ارتباط دنیای غرب با جهان اسلام مسلمانان احساس کردند، خیلی از غرب عقب مانده‌اند؛ لذا برای جبران این عقب افتادگی و سرخوردگی، واکنش منفعلانه و دفاعی اتخاذ کردند و سعی کردن با آشتی دادن میان داده‌های علمی و آیات قرآن زمینه ادامه باور به قرآن را فراهم کنند. (پاکتچی، مدخل تفسیر، ۷۳۳/۱۵). از طرف دیگر علمای مسلمانان تحصیل کرده در غرب به هنگام مواجهه با آیات قرآن، احساس می کردند، آن چیزهایی که در غرب خوانده‌اند، در قرآن هم هست؛ از این رو، این تفکر در جهان اسلام مطرح شد که همه آنچه در غرب از پیشرفت‌های صنعتی، پزشکی، نجومی و ... وجود دارد، چندین سده قبل در آیات قرآن به نوعی مطرح شده است.

مفسران سده‌های متقدم و میانه به اتفاق، برآنند که آیه «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَهِيَ تَمْرٌ مَّرَّ السَّحَابِ...» (النمل، ۸۸) به حوادث و پدیده‌هایی ناظر است که در آستانه قیامت رخ می‌نماید (زمخشری، ۳/۳۸۷؛ ابن عطیه، ۴/۲۷۳؛ فخررازی، ۲۴/۵۷۴؛ ابن عربی، ۲/۱۱۳؛ ابوحیان، ۸/۲۷۲؛ ثعالبی، ۴/۲۶۱)؛ زیرا آیه شریقه در سیاق آیات قیامت قرار گرفته و آیات قبل و بعد آن در رابطه با قیامت است. و این آیه را مشابه آیاتی مانند «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا» (طه، ۱۰۵)، «الْقَارِعَةُ * يَوْمَ... وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (القارعه، ۱-۵) دانسته‌اند. (طبرسی، ۷/۳۷۰؛ قرطبی، ۱۴/۲۴۳؛ ابن کثیر، ۶/۱۹۶؛ کاشانی، ۷/۴۲؛ آلوسی، ۱۰/۲۴۴)

معاصر می‌توان تحول در الگوهای ارائه شده برای تبیین رابطه زن و مرد را هم مشاهده کرد. از جمله الگوهای مطرح شده در این دوره، الگوی مدیر و سازمان است. (فضل الله، ۴/۲۹۵؛ جوادی آملی، ۱۸/۵۵۲) در این الگو مدیر دیگر والی یا امیر سازمان نیست. او مسئول اداره سازمان به گونه‌ای هماهنگ است. او به طور کامل، در خدمت منافع سازمان است و تشکیلاتی که در آن حضور دارد، آن گونه که برای والی و امیر در نظر گرفته می شود، در خدمت او نیست. امر و نهی او از سر بالانشینی او نیست؛ بلکه هر تصمیم او، و امر و نهی او در جهت ارتقاء کل تشکیلات است. (دهقانی، ۱۰۶)

بنابراین می‌توان گفت که از عصر صحابه تا اواخر سده ۱۳ق تلقی از رابطه زن و مرد یک تلقی تقابلی بود. مرد قطب بالا و زن قطب پایین به شمار می‌رفت. اگرچه این تقابل در دوره‌هایی شدت و ضعف یافته، ولی در بین مفسران الگوی غلبه و تداوم یافته است. اما در آراء مفسران معاصر چرخشی محسوس مشاهده می شود که آن تقابل بالا و پایین، تساوی و در نظر برخی جابجایی اتفاق افتاده است. در این آراء سخن از تسلط مردان بر زنان، رخت برسته است و ویژگی هایی که در آراء دیگر مفسران، دلیلی بر برتری و فضل مرد بر زن بودند، از جمله برتری عقل و قوت بازو، و دادن نفقه، به عنوان ویژگی طبیعی و وظایف مرد مطرح می‌شوند؛ برای نمونه در دیدگاه مفسرانی همچون ابوالاعلی مودودی، سید قطب، محمد عبده، علامه فضل الله و حتی علامه طباطبایی این تقابل دیگر دیده نمی شود. (همانجا، ۱۰۵) در تحلیل این تحول تفسیری گفتمان فمینیسم و فعالیت گروه های فمینیستی نقشی پررنگ دارد. به علت ورود اندیشه های دنیای توسعه یافته غرب از جمله اندیشه فمینیسم به جهان اسلام، تقابلی میان ذهنیت و فرهنگ مسلمانان با واقعیت های عینی ایجاد شد. این مسأله به نوبه خود زمینه ای مناسب را برای تقابل اندیشه های مدرن و اندیشه های سنتی در زمینه های گوناگون فراهم کرد. یکی از بارزترین علت های ورود اندیشه برابری زن و مرد را به کشورهای اسلامی می توان همین تقابلی دانست که به بوجود آمده بود. (علیچانی، ۳۹۲) به نظر می رسد که فعالیت روشنفکران دینی در ارائه خوانشی جدید از اسلام در دوره معاصر با شعارهای اصلاح گری از یک سو، و تغییر ساختارهای اجتماعی در جوامع سنتی بدلیل ورود اندیشه های جهان غرب که نتیجه آن شکل گیری مدرنیسم در این سرزمین بود و به موجب آن رو در رو قرار گرفتن مفاهیم مدرن و سنتی در همه زمینه ها از جمله در امور زنان، باعث شد که در جوامع اسلامی نگاه متفاوتی نسبت به زن شکل گیرد و زنان به تساوی حقوق خود با مردان بیاندیشند و برای رسیدن به هدف خود تلاش کنند. (آبروی و دیگران، ۹۳۷ - ۹۳۵) می توان گفت

ویژه‌ای برای انسان قائل بشوند، در چرخشی محسوس منظور از آدم را نه شخص آدم، بلکه تمامی انسان‌ها می‌دانند؛ به این معنا که انسان‌ها در صحنه هستی جانشین خدا شدند و بر تمامی موجودات عالم سیادت دارند.

گفتمان کثرت‌گرایی دینی از دیگر گفتمان‌های تأثیرگذار در سده معاصر است. در سده‌های پیشین مفسران بر تفسیر آیه ۶۲ بقره شرط نجات پیروان سایر ادیان را در زمان بعد از آمدن اسلام ایمان به شریعت محمدی (ص) می‌دانستند؛ ولی در دوره معاصر تحت تأثیر گفتمان مزبور، برخی قائل به حقانیت تمامی ادیان در تمامی زمان‌ها شده‌اند.

گفتمان فمینیسم گفتمان دیگری بود که در این نوشتار به آن اشاره شد و تأثیر آن در تحول آراء مفسران در برخی آیات از جمله آیه قَوَّامُونَ (النساء، ۳۴) بیان شد. مفسران از عصر صحابه تا اواخر سده ۱۳ ق تلقی اشان از رابطه زن و مرد، یک تلقی تقابلی بالا و پایین بوده که در آن مرد قطب بالا و زن قطب پایین بود. اگرچه این تقابل در دوره‌هایی شدت و ضعف یافته، ولی در بین مفسران الگوی غالب و تداوم یافته است. اما در آراء مفسران معاصر چرخشی محسوس مشاهده می‌شود که آن تقابل بالا و پایین، تساوی و در نظر برخی جا به جایی اتفاق افتاده است.

از دیگر گفتمان‌های دوره معاصر علم‌گرایی است که بعد از رشد و شکوفایی علوم به ویژه علوم تجربی در غرب، مسلمانان در یک موضع انفعالی و برای دفاع از ساحت قرآن خیلی از آیات را در چارچوب علوم روز تفسیر کرده‌اند. مفسران دوره‌های سابق آیه مرور جبال (النمل، ۸۸) را در سیاق آیات قیامت می‌دانند و این در حالی است که برخی از مفسران دوره معاصر این آیه را با داده‌های علوم روز تطبیق داده و سخن از اعجاز علمی قرآن دارند.

اما گروهی از مفسران معتقدند که قرآن حرکت زمین را در این آیه بازگو فرموده است. (ابن عاشور، ۳۱۹/۱۹؛ خطیب، ۲۹۸/۱۰؛ مغنیه، ۴۴/۶؛ طباطبایی، ۴۰۳/۱۵ - ۴۰۲؛ مکارم، ۱۵/۵۶۸) اولین بار این گونه فهم و برداشت از آیه را در تفاسیر سده ۱۴ در تفسیر بیان المعانی می‌توان مشاهده کرد. (ملاحویش، ۳۴۸/۲). برخی هم درگیر این گفتمان شده و این نظر تفسیری را نقل و رد کرده‌اند. (زحیلی، ۴۲/۲۰؛ فضل‌الله، ۲۵۰/۱۷)

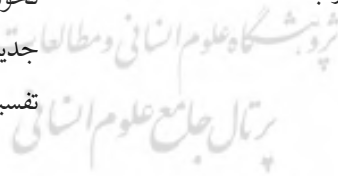
۶- نتایج مقاله

در بررسی پیش زمینه‌های شکل‌گیری تفاسیر و همچنین عوامل اختلاف و تحول آراء تفسیری علاوه بر توجه به عوامل معرفتی، ضرورت توجه به علل غیر معرفتی هم حائز اهمیت است. به علاوه، تفسیر قرآن از آن جهت که توسط انسان‌ها صورت می‌گیرد، یک جریان انسانی به حساب می‌آید و روشن است که جریان‌های انسانی در زمره جریان‌های فرهنگی به شمار می‌رود و فهم جریان‌های فرهنگی نیازمند شناخت بسترهای فکری، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی شکل‌گیری این جریان‌هاست که از این بسترها در علوم انسانی به گفتمان تعبیر می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت یکی از علل غیر معرفتی شکل‌گیری آراء تفسیری و همچنین اختلاف و تحول این آراء، بسترهای گفتمانی این آراء است.

بر همین اساس، می‌توان گفت که گفتمان‌های جدید موجب شکل‌گیری فهم‌های جدید و تحول در آراء تفسیری می‌شود. در دوره معاصر زندگی انسان تحول اساسی پیدا کرده و دوره جدیدی از زندگی انسانی شکل گرفته؛ به همین رو، در این دوره گفتمان‌هایی مطرح شده که فهم و تفسیر انسان‌ها از قرآن را هم تحت تأثیر خود قرار داده است.

فهم مفسران از سده‌های نخست اسلامی تا اواخر سده ۱۳ هجری از آیه تغییر انفس (الرعد، ۱۱) تغییر از وضعیت خوب به بد را برداشت کرده‌اند؛ ولی در دوره معاصر تحت تأثیر گفتمان اصلاح‌گری و لزوم سعی و تلاش مسلمین در تغییر شرایط منفی عصر، برخی مفسران با چرخش کامل تغییر از وضعیت بد به خوب و برخی دیگر تغییر از هر دو طرف را برداشت کرده‌اند.

همچنین از دیگر گفتمان‌ها، گفتمان انسان‌گرایی است که تأثیر خود را در برداشت جدید از آیاتی که درباره جایگاه انسان صحبت می‌کند، گذاشته است. یکی از این آیات آیه خلافت آدم است. مفسران سده‌های پیشین ذیل آیه جعل خلیفه (البقره، ۳۰)، شخص آدم را جانشین موجودات پیش از خود در روی زمین می‌دانند؛ ولی مفسران دوره معاصر معاصر برای اینکه ارزش و جایگاه



۲۹- سید بن قطب، في ظلال القرآن، بيروت- قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ق

۳۰- شریعتی، علی، ما و اقبال، تهران: حسینه ارشاد، بی تا.

۳۱- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، دمشق- بیروت: دارابن کثیر، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق

۳۲- شهشانی، سهیلا، «نگاهی گذار به جنبشهای زنان در ایران»، بولتن مرجع فمینیسم، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸ش

۳۳- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش

۳۴- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۶۶ش

۳۵- طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش

۳۶- طباطبایی، محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق

۳۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان في تفسير القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش

۳۸- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۳۹- عبده محمد، رشید رضا، محمد، المنار، قاهره: الطبعة الثانية، بی تا، ۱۳۶۶ق

۴۰- عسگری، انسیه، سیر تطور دیدگاههای مفسران پیرامون اهل کتاب، قم، دانشکده الهیات دانشگاه قم، ۱۳۸۶ش

۴۱- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش

۴۲- علیجانی، رضا، «نهضت بیدری زنان در ایران»، بولتن مرجع فمینیسم، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸ش

۴۳- فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق

۴۴- فضل الله، محمد حسین، تفسیر من وحي القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق

۴۵- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش

۴۶- کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش

۴۷- گلدزیهر، ایگناس، گرای های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳ش

۴۸- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق

۴۹- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش

۵۰- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق

۵۱- نبویان، محمود، «علم گرای»، رواق اندیشه، ۱۳۸۲ش، ش ۱۸، ص ۲۷-۴۸

۵۲- نجفی بلاخی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق

۵۳- هولت: آن، ک.س. لمبتون. ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم

54- Smith, John Edwin (1994), Quasi-religions: Humanism, Marxism and Nationalism, London: Macmillan Press.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- آربری، آرتور جان، و دیگران، تاریخ اسلام: پژوهش دانشگاه کمبریج، زیر نظر: ای، ام، ۱۳۸۰ش

۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی جا: بی نا، بی تا.

۴- ابن عربی، محی الدین، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

۵- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحررالوجیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

۶- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحرالمحیط في التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

۷- اسدآبادی، جمال الدین، مقالات جمالیه، به کوشش صفات الله جمالی، تهران، بی نا، ۱۳۱۲ق.

۸- آلوسی، محمود، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۹- ایازی، محمد علی، «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن»، صحیفه مبین، تهران، تابستان ۱۳۸۹، ش ۱۹، ص ۹-۴۲

۱۰- بامن، زیگمون، «مدرنیته»، مدرنیته و مدرنیسم، سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی، تدوین و ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نقش جهان، ۱۳۸۰ش.

۱۱- بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق

۱۲- بهرامی، محمد، «نجات بخشی ادیان در پرتو قرآن»، پژوهش های قرآنی، ۱۳۸۱، ش ۳۱، ص ۱۱۸-۱۱۹

۱۳- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق

۱۴- پاکتچی، احمد، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱ش

۱۵- همو، «تفسیر»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷ش

۱۶- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان في تفسير القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق

۱۷- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، ج ۳ و ۱۳۸۹، ۵ش

۱۸- حقی برسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.

۱۹- خرمشاهی، بهاء الدین، تفسیر و تفاسیر جدید، تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۶۴ش

۲۰- خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بی جا: بی نا، بی تا.

۲۱- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ق

۲۲- دهقانی فارسانی، یونس، نقش میثاق اجتماعی در تفسیر قرآن، رساله کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ش

۲۳- رنجریان، مهدی، «تأملی در تطبیق آیات شورا بر نظام مشروطه و دموکراسی»، آموزه، ۱۳۸۲ش، ش ۲، ص ۶۱-۷۴

۲۴- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۵- زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق

۲۶- زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق

۲۷- سروش، عبدالکریم، «صراط های مستقیم»، کیان، ۱۳۷۶ش، ش ۳۶

۲۸- سعداوی، نوال، «پیشازان آزادی زنان در بین عرب»، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، بولتن مرجع فمینیسم، تهران:

انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸ش